

مصاحبه رادیو اترناسیونال با منصور حکمت درباره آزادی بیان

صفحه ۲

نامه سرگشاده آزاد نسیم به میشل هانسن دیر سازمان جهانی کار

صفحه ۳

صفحه حزب
ایسکرا میپرسد
رویدادهای ایران

صفحه ۳
صفحه ۳
صفحه ۴

فوتبال، سیاست و ایدئولوژی

نادر بکتاش

تصویر عینی‌ای که از طریق رسانه‌ها، ایرانی و خارجی، در رابطه با هیجان‌انگیز متعاقب مساوی- پیروزی تیم فوتبال ایران در استرالیا منتقل شد، در اغلب موارد با ارزیابی ذهنی‌ای که از آن ارائه می‌شد تناقض داشت. وقتی فرانسه در یک مسابقه تعیین‌کننده فوتبال می‌بازد، خیابانها خلوت می‌ماند و اگر ببرد، با بوق ماشینها و فریاد "ما بردیم" چند ساعتی شهر را شلوغ میکنند و غائله ختم میشود. درگیریهای خشونت‌آمیزی هم که سالهای قبل، در انگلیس و بعضی کشورها، راه افتاد و هولیگان‌ها را برای مدتی موضوع بحث جامعه‌شناسان و روانشناسان و حتی سیاستمداران کرد، امروز کمابیش کنترل‌شده و خوابیده است. در مورد اول (فرانسه) واکنشها در حد معقول نرمها و احساسات و روانشناسی "طبیعی" افراد و اقشار در مقابل یک مسابقه فوتبال بود. کسی حرف از شکست تاریخی و فاجعه ملی (یا پیروزی ملی) نمیزد! در مورد دوم (هولیگان‌ها) مساله پیچیده تر بود. همه متفق القول بودند که این پدیده ربط چندانی به خود فوتبال ندارد: انعکاسی از مشکلات جوانان، فقر و بیکاری و فقدان چشم‌انداز مثبت از آینده، و همچنین در موارد زیادی بستری مناسب برای نشوونمای راست افراطی و فاشیسم است.

واکنش مردم ایران پس از پیروزی استرالیا، باز هم پیچیده تر و چندجانبه تر، و در عین حال ساده تر، است. در رابطه با آن، طبعاً باید اوضاع سیاسی- اجتماعی و ایدئولوژیک- روانی جامعه را در نظر گرفت. خود فوتبال این وسط وزنی ندارد. کسانی که سعی میکنند احساسات مردم را به "سنن فوتبال دوستی ایرانیان" ربط دهند، صرفاً، مثل همیشه، راهی برای "هویت ملی" تراشیدن پیدا میکنند.

واکنش مردم یک وجه عینی و یک بعد ذهنی داشت.

۱- مضمون این حرکت جمعی آشکارا سیاسی و علیه رژیم بود. مردم قالبهایی را که آنها را اتمیزه کرده بود درهم شکستند و تبدیل به جمعیت شدند. همانطور که در شورهای چند سال پیش و اعتصابات کارگری اتفاق افتاده بود. مردم سد مسلحانه استبداد را نادیده گرفتند و به خیابان ریختند و زنان دروازه های استادیوم را باز کردند.

خصلت ایدئولوژیک عینی این حرکت، وحدتگرایی جمعی اش بود. حتی ماهنامه فیلم هم که در شماره ۲۰ آذر ۱۳۷۶ کوشید دیدگاه ایدئولوژیک ملی- اسلامی خود را به واقعیت تحمیل کند و "شیر مادر حلالتان و بهشت برین جایتان!" تثار بازیکنان کرد، نوشت: "فوتبال بهانه‌ای بود برای نمایش یک همبستگی ملی. و بیشتر از آن، بهانه ای بود برای نمایش یک شادی جمعی در بیرون از چهاردیواری خانه ها." تصاویر بالا، یادآور لحظاتی از هر انقلاب مردمی یا جنبش توده‌ای بزرگ بود. مردمی که زیر بار فقر و بیکاری و حضور پلیسی خرد شده اند و در تنهایی در یک مسابقه روزمره بیرحمانه برای تازان بقا شرکت میکنند، به هم روی آوردند و یک موج سیال و واحد تشکیل دادند. در انقلاب ایران در ۲۰ سال پیش، در جنبش اعتراضی در لهستان ۱۹۸۱ و در حرکت بزرگ نوامبر- دسامبر ۹۵ در فرانسه، آنچه بیش از همه بچشم می‌آید همین شکل گیری آشکار جامعه و اظهار وجود جمعی افراد است.

۲- ذهنیت غالب بر این حرکت چه بود؟ هویت ایدئولوژیک آن را چگونه میتوان تعریف کرد؟ آیا بروز لحظهای یک وحدت ملی زیر پرچم ایرانیت بود؟ آیا گسست کامل ارزشی از حکومت اسلامی را نشان میداد؟ میتوان در آن رویاوری اعتقادی قاطع جامعه را به یک نظام آرمانی دیگر سراغ کرد؟ گرچه میتوان در رابطه با وجه سیاسی این حرکات یعنی خصومتش با جمهوری اسلامی و بروز آشکار این خصومت مطمئن بود، نسبت به هویت پایه ای ایدئولوژیک آن باید با احتیاط بود. در واقع، شکل‌دادن به این هویت مورد منازعه است، و البته نه فقط از خلال این مسابقات و جام جهانی فوتبال.

مبارزه سیاسی در ایران امروز دارد هر روز حادثتر و حادثتر می‌شود. مثل هر پروسه مشابه دیگر تاریخ، این مبارزه سیاسی، طبقاتی تر و طبقاتی تر خواهد شد. اما هیچ تقابل سیاسی- طبقاتی مهم بدون پرچم ارزشها و ایدئولوژیهای مختلف صورت نمیگیرد. تصویری از یک دنیای دیگر، خواه

حمله سپاه پاسداران به کارگران نفت ناکام ماند!

* پاسداران رژیم اسلامی با هجوم به یکی از تلمبه خانه های تهران کارگران را تهدید کردند که حق پیوستن به اعتصاب را ندارند. همانطور که قبلاً به اطلاع رسید، کارگران نفت پالایشگاههای ایران طی شبنامه هایی که در شهرهای مختلف پخش شد، به دولت اسلامی مهلت دادند تا آخر ماه خرداد به خواستهای کارگران مبنی بر افزایش دستمزد و اجرای قراردادهای جمعی پاسخ مثبت دهد. در غیر اینصورت کارگران نفت در پالایشگاههای مختلف دست به اعتصاب خواهند زد. اخبار جدید حاکی است رژیم اسلامی در تلاش برای مقابله با التیماتوم کارگران نفت به تهدید و ارباب کارگران روی می آورد.

روز ۱۱ خرداد (اول ژوئن) پاسداران رژیم به یکی از تلمبه خانه های نفت تهران هجوم برده و کارگران را تهدید میکنند که حق هیچگونه توقف کار و حمایت از اعتصاب احتمالی کارگران نفت در شهرهای دیگر را ندارند. ابتدا ارباب و تهدید پاسداران با سکوت کارگران روبرو میگردد، اما سرانجام کارگران به سرکوبگران رژیم اسلامی میگویند که "ما اعلام کرده ایم تا وقتی وضعیتمان بهتر نشود کار نخواهیم کرد و به حرف خود عمل خواهیم کرد".

پیروز باد مبارزه کارگران نفت
مستحکم باد اتحاد سراسری کارگران
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل

۱۲ خرداد ۱۳۷۷ - ۲ ژوئن ۹۸

رنالیستی یا اوتوپیک، بتدریج جایگاهی اصلی در انتخاب افراد و اقشار و طبقات پیدا خواهد کرد.

خبرنگار لوموند بعداز مسابقه ایران و استرالیا، نوشته بود مردم ایران میگویند پس از ورود به جام جهانی نوبت ورود به جامعه جهانی خواهد رسید. در خودآگاهی جامعه، نسبت به این مسابقات، به درجات زیادی، منطق پایه ای نزاع اصلی سیاسی- ایدئولوژیک امروز ایران بازتابی روشن پیدا میکند: از نظر مردم این یک دهن‌کجی سیاسی به یک رژیم قدرقدرتی، یک امتناع سراسر از هویت مسلمان معتکف و منزوی محبوس در جغرافیای میهن، و یک اعتراض به حبس لیبرالی فرد در تنهایی اش در مقابل نیازهای مادی و احساساتش بود.

این، یک روند در جریان است و کسی و گزاشی نمیتواند ادعا کند که مثلاً حتماً مردم دلشان میخواهد با هویت ایرانی پرافتخار وارد جامعه جهانی (بازار جهانی کاپیتالیستی) بشوند یا بیشتر دوست دارند با پرچم اترناسیونالیسم و پاک کردن مرزها روی نقشه‌های جغرافیا، فراخوان انقلاب جهانی سوسیالیستی بدهند. که رای به هویت جمعی ملی می‌دهند یا اشتراکی. که جامعه خواهان یک نظام پارلمانی است یا یک سیستم شورایی را ترجیح میدهد. چنین دعوایی، به حق، و محتملاً، مشاجره اصلی در ایران همین چند وقت دیگر خواهد بود. زمانیکه اسلاميون در قدرت، به همان گوشه انزواشان برگردانده شوند و به ماست و خرما خوردن و کشف و شهود در باره روابط جنسی و تدوین توضیح‌المسائل بپردازند (تداوم تاریخی "روح منی، خمینی").

گم کردن این منطق و چشم‌انداز روندهای جاری در ایران و محدود شدن به ظواهر و اشکال وقایع، حاصلی جز کند کردن آن ندارد و بسیار خطرناک است.

ادامه در صفحه ۴

"حساب نیم درصدی" شهردار و کارگران شهرداری

مصطفی صابر

صفحه ۴

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

در مورد انفجارات اخیر در تهران

انفجارات اخیر در تهران از این رو اذهان را اینچنین بخود متوجه کرده است که در متن اوضاع سیاسی حساس و ویژه ای صورت گرفته است. در ماههای اخیر روند سیاسی شدن بخشهای مختلف مردم شدت یافته است. موج اعتصابات و اعتراضات کارگری بالا گرفته است. شهرهای بزرگ ایران صحنه تظاهرات های رو به گسترش مردم برای حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی بوده است. فشار سیاسی مردم به رژیم دائماً افزایش یافته است. این روندی است که می‌رود به تعیین تکلیف نهایی مردم با حکومت اسلامی منجر گردد. در مقابل روند تعرض سیاسی مردم، رژیم و بویژه جناح راست حکومت ضد حمله خود را آغاز کرده اند. قوانین فوق ارتجاعی جدیدی علیه زنان و علیه جنبش آزادی زنان در مجلس اسلامی به تصویب میرسد. طرح شرعی تر کردن بهداشت و پزشکی، که حمله ای آشکار به نفس حق حیات زن است، به مجلس برده میشود. فرمانده سپاه پاسداران علناً از لزوم کشتار و قلع و قمع مخالفان سخن میگوید. "کودتا" و "حکومت نظامی" بار دیگر به کلام روز تبدیل میشود.

در چنین اوضاع و احوالی انفجارات اخیر، توسط هر جریانی صورت گرفته باشد، مستقیماً در خدمت ضد حمله پلیسی- تروریستی رژیم به مردم و اعتراضات فزاینده آنهاست. مجاهدین خلق مسئولیت این انفجارات را برعهده گرفته اند. اگرچه در صحت این ادعا جای تردید جدی هست، نفس قبول مسئولیت و اعلام خوشنودی مجاهدین خلق از چنین رویدادهایی سند دیگری است بر ماهیت فرقه ای این سازمان و بیربطی آن به جامعه و تقابل آن با مبارزات آزادیخواهانه مردم. این انفجارات چه توسط مجاهدین صورت گرفته باشد و چه توسط شاخه هائی از خود حکومت، از نظر عینی در خدمت مرعوب کردن و به خانه فرستادن مردم معترض، قیچی کردن روند دخالتگری سیاسی مردم، و زمینه چینی برای اعلام حکومت نظامی و موج جدیدی از سرکوب و ترور در جامعه است.

هر توطئه پلیسی و سرکوبگرانه رژیم علیه جنبش توده ای عظیمی که در بطن جامعه ایران در حال شکل گیری است، باید با هوشیاری خنثی شود. این حرکات مذبحخانه و بدون آینده است. جنبش کارگری و مردم آزادیخواه ایران هر توطئه و اقدامی از این دست را در هم خواهند کوبید. رژیم اسلامی رفتنی است.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۶ ژوئن ۹۸

مصاحبه رادیویی با منصور حکمت درباره آزادی بیان

متن کتبی شده مصاحبه رادیو انترناسیونال استکهلم، با منصور حکمت درباره آزادی بیان (در دو شماره ایسکرا درج میشود)

رادیو انترناسیونال: در جریان هستید که بدنال‌گسترش آکسیونهای جریانات اپوزیسیون ازجمله حزب کمونیست کارگری در خارج کشور علیه سران رژیم اسلامی ایران، بحث حول آزادی بیان بین سازمانهای سیاسی، قطبی شده. ممکن است نظر حزب کمونیست کارگری در مورد آزادی بیان را بیشتر برای شنوندگان توضیح بدهید؟

منصور حکمت: بگذارید یک نکته راجع به همین بحث مشخص بگویم، خیلی جالب است که بحث آزادی بیان باب شده باشد، منتها آرزو میکردم بحث بر سر آزادی بیان مردم باشد؛ آزادی بیان ما و کسانی که تحت سرکوبند و دارند با این رژیم مبارزه میکنند. جالب است که بحث جدید آزادی بیان، راجع به آزادی بیان رژیم در خارج است! به این برمیگردم. امروز خوشبختانه رسم است که همه از آزادی بی قید و شرط بیان دفاع بکنند. بیست سال پیش، فکر میکنم اولین جریان و حزب سیاسی که مقوله آزادی بی قید و شرط بیان و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی را در برنامه اش گنجاند و در جامعه ایران مطرح کرد اتحاد مبارزان کمونیست بود.

تصور نمیکنم در تاریخ صد ساله اخیر، از انقلاب مشروطیت تا امروز، هیچ حزب سیاسی، خواست آزادی بی قید وشرط و نامحدود بیان و آزادیهای بی قید و شرط و نامحدود سیاسی را مطرح کرده باشد. وقتی ما این را مطرح کردیم خیلی کفرآلود تلقی میشد. چون آن موقع فرمول انقلابی چپ رادیکال این بود: آزادی برای خلق، سرکوب برای ضد خلق. یادم هست در یک نوشته با چریکهای فدائی این بحث را داشتیم که بی قید و شرط بودن آزادی بیان، شرط حمایت از آزادی پائین در مقابل بالاست. هر نوع قید و شرطی روی آزادی بیان و آزادی ابراز وجود سیاسی، ابزاری است برای اینکه قدرت فائقه در جامعه از مجرای آن تبصره، آزادی عده ای را در جامعه، در پائین، محدود کند. تبصره گذاشتن روی آزادی در هر سیستمی به ضرر پائین و به نفع بالاست. خوشبختانه آن دوره گذشته، الان همه متقاعدند که آزادی بی قید و شرط بیان باید وجود داشته باشد. این البته پیشرفتی است. آن موقع به ما میگفتند آزادی بی قید و شرط بیان به معنی دفاع شما، برای مثال، از نشریه "میزان" مهندس بازرگان است، که حزب الله میخواست ببندد. بهرحال اوضاع فرق کرده.

در مورد خود مقوله آزادی بیان، این یک جزء لایتجزای برنامه حزب کمونیست کارگری است، نه فقط آزادی بیان به معنی یک خواست

فرمولبندی این باشد که آیا حاضرید جانتان را بدهید تا لاجوردی، سروش، مهاجرانی، خاتمی و خامنه ای بتوانند حرفشان را در خارج آزادانه بزنند؟ میگویم دارید از یک فرمالیسم کلامی استفاده میکنید تا یک تعرض سیاسی ارتجاعی به آزادی بیان واقعی مردم را بپوشانید. حرف زدن سروش، خاتمی، مهاجرانی، خامنه ای، لاجوردی در اروپائی که آزادی بیان تضمین شده است، به این معنی است که اینها تریبون از دولت میگیرند، حرفشان را میزنند، حال اگر من هم بیایم با شیپوری، ترومیتی، ساکسیفونی، چیزی، آنقدر صدای ناهنجار در بیاورم کسی حرف اینها را نشنود، من آزادی بیان اینها را نقض نکرده ام، دارم آزادی بیان خودم را ابراز میکنم. من نه فقط حاضر نیستم جانم را بدم که لاجوردی حرفش را بزند بلکه دارم مبارزه میکنم و حاضرم جانم را بدم که لاجوردی دیگر هیچوقت نتواند حرف بزند. من سعی میکنم هر نوع ابراز وجود سیاسی را از اسلام سیاسی بگیرم. این را عین آزادیخواهی خودم میدانم. فکر میکنم همه ما همینطوریم، من کمونیست شده ام که سعی کنم چیزهایی در این جامعه برای همیشه ساکت بشود و بشریت آنها را پشت سر بگذارد. معلوم است که حاضر نیستم جانم را بدم اینها حرف بزنند.

شنونده: ... سوال اولم در رابطه با آزادی بیان است موقعی که میگوئیم بدون قید و شرط دیگر باید همه گیر باشد. در برنامه اول حزب کمونیست ایران آمده بود که آزادی بدون قید و شرط، ولی مشخص کرده بود که مثلا برای سلطنت طلبها و امثال اینها نباشد، این خودش شرط است. دوم اینکه امروز در همین رادیو، اکثریت هم صحبت کرد. آیا این نشانه توهم به اکثریت است یا اینکه در فکر وحدتی در آینده میباشید، چون موقعی که جریانهایی مثلا در کردستان با هم بنشینند، فورا حزب کمونیست کارگری در تمام نشریات همه را زیر سوال میبرید، آیا این امروز چه علتی دارد؟

منصور حکمت: در برنامه ما که قید و شرط برای آزادی بیان و آزادی سیاسی نیست. در برنامه حزب کمونیست هم، که آنهم در دوره ما نوشته شد و ما طرح آنرا نوشتیم، قید و شرط روی آزادی بیان و آزادی سیاسی نبود. روی تشکل بود. بحث بر سر این بود که آیا جامعه، متشکل شدن احزابی را تحمل میکند که آگاهانه، عامدانه و با اعلام رسمی خودشان، احزابی راسیست و فاشیست هستند. که این بنظرم بحث جانم را بدم تا مخالفم حرفش را بزند

منصور حکمت: من اتفاقا به همین نکته در نوشته کوتاهی در ایسکرای ۵ اشاره کرده ام. میدانم ولتر این را گفته و من هم حاضرم جانم را بدم که جامعه ای باشد در آن همه بتوانند حرفشان را بزنند. ولی اگر

نظر و احساس تان را و حتی راسیستی ترین حرفتان و هر چیزی را بیان میکنید بدون اینکه تماس فیزیکی و حضور مادی در زندگی بقیه داشته باشید، بقیه میتوانند بیان شما را تماشا کنند یا بشنوند و رد شوند. شما تعرض بیشتری از آن نمیکنید. بیان به این معنی میتواند مصون باشد. حتی زشت ترین نظرات، باید بیانش آزاد باشد چون چیزی که امروز بنظر شما زشت میآید، طرف لایب معتقد است درست است و باید به کرسی بنشاند و شما نمیتوانید قبل از پروسه ای که در آن حقیقت کشف میشود یکطرفه اعلام کنید حقیقت این است و فقط کسانی که این را میگویند میتوانند آزادی داشته باشند. آزادی بیان، آزادی زمخت ترین، ناهنجارترین و ناگوارترین بیان هاست. این شاخص آزادی بیان است. در نتیجه بنظر من هیچ حدود و ثغوری نباید داشته باشد. حتی حدود و ثغوری که الآن برای مثال در آمریکا برای کنترل پورنوگرافی تحت عنوان عفت عمومی را جریحه دار کردن هست، یک حدود و ثغور نسبتا رسمی بر آزادی بیان است که کسانی که در کار پورنوگرافی هستند همیشه با آن بحث اساسی دارند یا برای مثال آزادی بیان ژورنالیستهای فرانسوی و آمریکائی و انگلیسی در جنگ خلیج، جنگ آمریکا و عراق، بشدت در چارچوب منفعت ملی و منفعت جنگی محدود شد که سروصدای خیلی‌هایشان را در آورد. بنظر من حدود و ثغوری نباید باشد.

راجع به نکته دوم، آیا حالا که ما با کسان دیگری در اپوزیسیون حرف زده ایم میخواهیم با آنها وحدت کنیم یا نه. تا آنجا که به حزب کمونیست کارگری مربوط میشود، خیر ما قصد وحدت با سازمانهایی که ایشان اسم بردند نداریم. ولی زیر هر سقفی با هر کسی ظاهر میشویم. فکر میکنیم هر جانی که عده ای حرف میزنند و عده ای گوش می دهند ما هم میتوانیم حضور داشته باشیم. شخصا راجع به حضور، (فکر کنم منظورشان حضور کومله در پارلمان کرد است) بنظرم مهم این است آنجا چه چیزی گفته اند. نفس اینکه سازمانی جانی برود حرفش را بزند ایرادی ندارد – یک جاهائی ایراد دارد که میشود بطور عملی نشان داد این به ضرر جنبش تمام میشود – ولی بیشتر این مهم است آنجا چه گفته اند؛ آیا نسبت به آن مرجعی که در آن شرکت کرده اند توهم ایجاد کرده اند یا علیه آن مبارزه کرده اند. این چیزی است که باید بطور کنکرت دید. من شخصا به کسی بخاطر صرف ظاهر شدن پشت یک تریبون، دور یک میزگرد یا در یک ساختمان با احزابی کاملا مخالف خودش ایرادی نمی بینم. اصلا قرار است تبلیغات و پروپاگاندا در مقابل تبلیغات دشمن باشد و اگر دشمنی در سنگری حرف میزند باید رفت و در مقابلش ظاهر شد و حرف خود را زد. شخصا مشکلی با این قضیه ندارم.

رادیو انترناسیونال: عنوان میشود که آزادی بیان شما، نوع حرف زدن شما به مقدسات عده ای بر میخورد. این مقدسات باید محترم شمرده شوند، خواه مقدسات ملی، خواه مذهبی و خواه اخلاقی باشد. آیا به چنین چیزی قائل هستید؟ اما قبل از جواب، به سوال شنونده دیگری توجه کنید:

شنونده: ... آیا همیشه گرایشات مخالف در وجود امثال لاجوردی تبلور پیدا میکند؟ شما به مسائل بعد از انقلاب اکتبر و سرکوب گرایشات مختلف توسط بلشویکها توجه کنید؛ همه اینها لاجوردی ها بودند؟ چه تضمینی وجود دارد که من بخاطر هر نظرم بعنوان یک گرایش بورژوازی توسط شما سرکوب نشوم؟

منصور حکمت: راجع به سوال خودتان و بحث مقدسات، من ابدا هیچ مقدساتی را دلیل کافی نمیدانم برای اینکه جلوی حرف زدن کسی گرفته شود. جلوی اینکه کسی حرف و نظرش را با جامعه در میان بگذارد. این ابدا مجاز نیست، تعریف مقدسات برای جامعه، ابزار کنترل و سرکوب جامعه است. . بنظر من سخن گفتن و نقد کردن هیچ چیزی نمیتواند مانعی داشته باشد هر قدر هم برای کسانی مقدس باشد، وگرنه جامعه جلو نمیرود. در برنامه حزب کمونیست کارگری گفته ایم آزادی انتقاد بدون قید و شرط، آزادی نقد و محدود نبودن به تمایلات و اخلاقیات طرف مقابل. این ابزارها همیشه از بالا به سمت پائین اعمال میشود. کسی که برای مثال میگوید عفت عمومی جریحه دار شد، منافع اجتماعی اقتصادی خودش را در چارچوب بحث عفت عمومی پوشانده و وقتی به شما میگوید عفت عمومی را جریحه دار کرده اید، دارد با یک گرایش تغییر دهنده در جامعه مقابله میکند. این گوشه ای است از کنترل مردم و کنترل جامعه.

در مورد حرف دوست شنونده که آیا همه مخالفان ما لاجوردیها هستند، نه ما این را گفته ام نه من اینطور فکر میکنم. راجع به اینکه ایشان تضمین میخواهند که سرکوب نشوند، من میگویم این تضمین را باید از کسانی خواست که سرکوب میکنند. من اگر ایشان را در صف مقدم مبارزه با جمهوری اسلامی، که سمبل سرکوب مردم است، ببینم، اگر ایشان را ببینم به سرکوب کمونیستها، به سرکوب اعتراضات کارگری، به سرکوب زن در آن جامعه اعتراض میکنند، نه اینکه در خانه خودش، بلکه مثل یک حزب سیاسی، طبعاً به او حق میدهم هزار و یک ایراد هم بگیرد. ولی شما شاهد یک قطب بندی در خارج کشور هستید که طرفداران یک حکومت، حکومت جمهوری اسلامی که همان آقای مهاجرانی، وزیر کابینه و عضو قوه مجریه اش است و در آن من و شما و دوست شنونده مان بیحقوق هستیم، رژیمی که از ترس ترورش، باید هنوز اینجا هم مواظب خودمان باشیم، طرفداران قوه مجریه آن حکومت، بحث آزادی بیان را به زمین اپوزیسیون جمهوری اسلامی می آورند. طوری که گویا آنها مقداری آزادی بیان از ما طلبکارند! این دیگر عوامفریبی است. دوست من، حرفی ندارم، بنشینیم راجع به تجربه شوروی حرف بزنیم، من هیچوقت پرسوویت نبوده ام. احتمالا بیشتر کسانی که باید بنشینند و بحث کنند که چی شد در شوروی اینطور شد از دوستان خود این رفیقمان هستند. من پروچین نبوده ام، اما بنشینیم راجع به چین حرف بزنیم. من خودم نظر دارم. بحث من اینست تضمینی که شما از کمونیستها میخواهید برای اینکه آیا آزادی بعد از یک انقلاب

کمونیستی چه حدود و ثغوری خواهد داشت، در اندیشه کمونیستهاست نسبت به جامعه، رابطه شان با مناسبات مالکیت، از بین بردن دلایل انقیاد و اختناق و وجود دولت و از بین بردن طبقات ستمگر و ستمکش، اینها تضمین کمونیسم است برای آزادی، نه اخلاق شخصی من. شما ممکن است فکر کنید فلائی حتما آدم جاه طلبی است یا ممکن است فردا به دوستش زور بگوید. قرار نیست در جامعه به این معیارها اعتماد بکنیم. مگر شما خاتمی را بهتر از کمونیستها میشناسید؟ یا حاضرید به وجدان مهاجرانی بهتر قسم بخورید تا مسئول حزب کمونیست کارگری ایران در خارج کشور؟ نه. شما باید جامعه ای را تصور کنید که در آن زور معنی پیدا نمیکند، که پائین رها شده و میتوانند از خودش دفاع کند و چیزی به اسم بالا و پائین مورد پیدا نمیکند. کمونیستها "به شرط چاقو" و "بیا به من اعتماد کن" و "بین چقدر آدم نیچی هستم"، بحث آزادی را مطرح نمیکند. ما که دنبال رای در انتخابات نگشته ایم. ما میگوئیم بیایید بنیاد جامعه، که بر مبنای استثمار و ظلم است، را زیر و رو کنیم، هر چقدر من و شما آدمهای بدی باشیم ولی در جامعه ای که دیگر طبقاتی وجود ندارند و من مجبور نیستم برای شما کار کنم تا نان شرم را بگیرم و در نتیجه مجبور باشم به حرف شما گوش کنم و اگر اعتراض کردم شما قشون بیاورید و مرا سرکوب کنید، آنوقت در همچنین جامعه ای همه آدمها آزادی دارند و تضمین آن هم نظام اجتماعی و رهایی پائین و بی پایه شدن پدیده دولت و انحلال ارتش است. یک رژیمی با سرکوب دینی، با سپاه پاسداران، با شکنجه و سنگسار سر کار است و هنوز هم دارد میکشد، طرفداران آن حکومت آمده اند در خارج کشور آزادی بیانشان را از یک جنبش سیاسی به اسم کمونیسم کارگری میخواهند که طرفدار انحلال ارتش، انحلال سازمانهای مخفی، آزادی بی قید و شرط سیاسی، برابری کامل زن و مرد، آزادی تشکل و اعتصاب است! فکر نمیکنید یک اتفاق مالیخولیائی این وسط افتاده؟ فکر نمیکنید یک چیز عجیبی دارد اتفاق میافتد؟ مثل اینست که، برای مثال، یکی از وزرای معتدل پینوشه بگوید آزادی بیان ما را مخالفان رژیم نقض کرده اند! یا فلان وزیر صنعت و تجارت هیتلر که یک ذره معتدل تر از او بوده، به جنبش ضد فاشیستی اعتراض کند که چه تضمینی دارم شما سر کار بیایید آزادی را رعایت کنید؟! آخر اینها همین الان در سرگوبگر ترین رژیمهای تاریخ نشستند اید و دستشان تا آرنج در خون است. معیارهای اخلاقی و شرفی که به خاتمی و مهاجرانی حاکم است با من و شما فرق ندارد. من و شما اگر روزی در آن حکومت بودیم، الآن هوار میکشیدیم میگفتیم ما با اینها نیستم، در این جنایت شریک نیستم، بیایید اینها را سرنگون کنیم. حرفی که ما داریم میزنیم. حالا وزیر ارشاد اسلامی، یعنی وزیر سانسور جمهوری اسلامی، از من کمونیست در خارج کشور آزادی بیان طلبکار شده؟ فکر میکنم ابعاد اندازه گیری مساله را باید نگهداشت. زشت است این حرکت.

(ادامه در شماره آتی)

فعالیت‌های حزب در خارج کشور

ادامه کمپین حمایت از مطالبات و مبارزات کارگران ایران

طبق اطلاعیه های شماره ۷، ۸، و ۹ تشکیلات خارج کشور، در ادامه تلاش واحدهای حزب در تماس با سازمانهای کارگری، کنگره کار کانادا، شورای کارگران کالیگاری، اتحادیه خدمات عمومی کانادا، ۲۵ نفر دیگر از فعالین و رهبران جنبش کارگری کانادا، کنگره اتحادیه‌های کارگری بریتانیا، اتحادیه کارگران ساده و ماهر در دانمارک و سازمان سراسری کارگران سوئد با صدور قطعنامه و ارسال نامه هائی به سفارتهای جمهوری اسلامی، از خواستها و مبارزات کارگران ایران حمایت کردند.

کنگره اتحادیه های کارگری بریتانیا (TUC) در نامه خود نگرانی عمیق خود و بسیاری اتحادیه های کارگری بریتانیا را در مورد اخبار جدید دستگیری کارگرانی که به ناکافی بودن افزایش حداقل دستمزد به سی هزار تومان در ماه اعتراض کرده بودند، ابراز کرده است. در این نامه آمده است:
“این حق عادی و برسمیت شناخته شده ای است که کارگران و نمایندگان شان اعتراض دسته جمعی سازمان دهند. اعتراض در این مورد بر علیه تصمیماتی بوده است که خود کارگران هیچ دخالتی در آن نداشته اند، تصمیماتی که نتیجه ای جز کاهش جدی در سطح زندگی نداشته است. از آنجایی که تورم در ایران در حال حاضر دو برابر هیجده درصد افزایش حداقل دستمزد می باشد و نتیجتا بسیاری از خانواده ها درآمدی پایین تر از خط فقر تعریف شده بوسیله بانک مرکزی خواهند داشت.”
در نامه (TUC) همچنین ضمن ابراز نگرانی از سرنوشت کارگران، خواستار آزادی دستگیر شدگان اعتراضات اخیر شده است.

پل اریک سکو کریستنسن دبیر “اتحادیه کارگران ساده و ماهر” (SID) دانمارک با سیصدهزار عضو، در نامه به سفارت ایران نوشته است:
“اتحادیه کارگران ساده و ماهر مطلع شده است که اعتصابات کارگری علیه فقدان حقوق و آزادیهای کارگری در جریان است و تعقیب و زندان فعالین کارگری ادامه دارد.”
دبیر “اتحادیه کارگران ساده و ماهر” ضمن حمایت از مبارزات کارگران ایران از حق آزادی تشکل صنفی و سیاسی، حق اعتصاب، حق مذاکرات و قراردادهای دسته‌جمعی دفاع کرده و خواهان آزادی فوری کلیه کارگران زندانی شد.

سازمان سراسری کارگران سوئد (سندیکالیستها) نیز در نامه به سفارت ایران در سوئد دستگیری کارگران را محکوم کرده و از حق اعتصاب و تشکل و قرارداد دسته جمعی بعنوان حقوق پایه ای کارگران حمایت کرده است.

طبق اطلاعیه شماره ۷ تشکیلات خارج کشور (۲۰ آوریل)، در ادامه تماسهای فعالین حزب کمونیست کارگری ایران، کنگره کار کانادا و تعداد دیگری از اتحادیه‌ها و فعالین کارگری کانادا طی نامه های اعتراضی به محمد خاتمی از مطالبات کارگران ایران حمایت کردند. ژان کلود پروت از طرف کنگره کار کانادا با دو میلیون و سیصدهزار عضو طی نامه ای خطاب به خاتمی به امتناع دولت ایران از برسمیت شناسی حقوق حقه کارگران ایران شدیدا اعتراض کرد. در این نامه آمده است:
“کنگره کار کانادا اخیرا از اعتراضات کارگری در مراکز صنعتی ایران از جمله گروه صنعتی ملی، ماشین سازی اراک، معادن شاهرود، تراکتورسازی تبریز، نورد اهواز، نساجی تجارت، و سیمان رشت مطلع شده است. نه تنها به مطالبات کارگران ایران پاسخ داده نشده بلکه این اعتصابات با دستگیری و زندانی کردن کارگران مواحه شده است.”
همچنین گوردون کریستی دبیر اجرایی و سازمانده شورای کارگران کالیگاری با ۲۸ هزار عضو و جان بکلو معاون اجرایی اتحادیه خدمات عمومی کانادا با بیش از ۱۵۰ هزار عضو طی نامه های جداگانه خطاب به خاتمی اعتراض خود به سرکوب کارگران در ایران را اعلام داشته، ضمن محکومیت جمهوری اسلامی از مطالبات کارگران ایران از جمله افزایش فوری دستمزد و حق تشکل و اعتصاب دفاع کردند. ۲۵ نفر دیگر از فعالین و رهبران جنبش کارگری کانادا نیز از جمله باری وایزلدر دبیر شعبه ۱۵ اتحادیه معلمین انتاریو، دیوید راپاپورت دبیر اتحادیه کارگران خدمات عمومی انتاریو لوکال ۵۰۳، مری مک‌کارتی دبیر اتحادیه کارکنان خدمات عمومی کانادا شعبه ۳۸۰۵، جی پیترسون نماینده شورای کارگران ساختمانی انتاریوی مرکزی همگی ضمن محکوم نمودن سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی خواهان مطالبات زیر شدند:

آزادی فوری همه کارگران دستگیر شده، خروج فوری پلیس و نیروهای امنیتی از محیط کار، آزادی بی قید و شرط تشکل و اعتصاب، حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی، افزایش فوری دستمزدها بر اساس استانداردهای مدرن و انسانی و تعیین حداقل دستمزد از طریق مذاکرات نمایندگان منتخب و سراسری کارگران با کارفرمایان و دولت .

نامه سرگشاده

به میشل هانسن مدیرکل سازمان جهانی کار

آقای هانسن!
۱۹ مه ۱۹۹۸

کارنامه جمهوری اسلامی در ۱۹ سال اخیر سرشار از تجاوز به حقوق کارگران است. رژیم اسلامی ایران نزدیک به دو دهه است که اعتراضات و اعتصابات کارگری را بی وقفه سرکوب کرده است. اخراج، دستگیری، شکنجه و اعدام رهبران و فعالین کارگری و ایجاد فضای رعب و وحشت در محل‌های کار ابزار همیشگی رژیم ایران برای مقابله با اعتراضات و اعتصابات کارگری بوده است.

همچنانکه اطلاع دارید رژیم اسلامی حق اعتصاب و حق تشکل آزادانه کارگران را ممنوع کرده است. حق اعتصاب از جراثم سنگین بشمار میآید. رهبران کارگری در ایران حق تماس با سازمانهای کارگری در کشورهای دیگر را ندارند و امکان تماس مستقیم با رسانه‌ها و سازمانهای

بین‌المللی، بمنظور انعکاس بی‌حقوقی مطلق و شرایط بسیار دردآور و غیرانسانی کار و زندگی از آنها سلب شده است.

سال پیش کنفرانس ILO بدرستی با تایید بر عدم اجرای استانداردهای پایه‌ای بین‌المللی، از قبیل کار اجباری، تبعیض در محیط‌کار و محرومیت از حق تشکل و اعتراض در چندین کشور از جمله ایران، بر ارسال هیئتی از سازمان بین‌المللی کار برای بررسی وضعیت کارگران ایران تاکید کرد. جا دارد سنوال کنیم نتیجه اقدامات سال پیش چه شد، به کدام یک از بندهای ۸۷ و ۹۸ منشور این سازمان جواب داده شد، رژیم ایران به کدامیک از پایه‌ای‌ترین استانداردهای بین‌المللی از جمله حق اعتصاب و تشکل و حق مذاکرات دسته‌جمعی گردن نهاد، و بالاخره چرا نمایندگان واقعی کارگران ایران در این نشست شرکت ندارند؟

در نشست سازمان جهانی‌کار این‌بار هم نمایندگانی از تشکیلاتهای کارگری رژیم (خانه کارگر) و شورا‌های اسلامی بعنوان "نمایندگان کارگران" ایران شرکت دارند. اینها نه نمایندگان کارگران ایران، بلکه نماینده ارگانهای پلیسی، نمایندگان خفقان و سرکوب در محیطهای کارگری‌اند که خود باید موضوع بررسی و تحقیق هیئتهای کارگری و بویژه کنفرانس جهانی کار باشد. درفاصله کنفرانس سال پیش تا امروز صدها فعال کارگری دیگر زندان و شکنجه شده‌اند و اعتراضات و اعتصابات کارگری سرکوب شده‌اند. در چند ماه اخیر رژیم ایران برای سرکوب اعتراضات و مبارزات کارگری ارگان ویژه‌ای موسوم به "کمیته پل سیمان" در نزدیکی کارخانه سیمان شهر ری (در تهران) دائر کرده است که وظیفه آن بازخواست منظم از کارگران مبارز است. تاکنون دهها نفر از کارگران توسط این مرکز مورد تعقیب و بازجویی قرار گرفته‌اند. در اعتصابات اخیر چهار کارگر صنایع کفش ملی بنامهای آکبر حیاتی" ۴۰ ساله، "غلامحسین عباسی کاشی" ۴۷ ساله، "فریده محبی" ۲۵ ساله، و "حیدر آق‌بزرگ" ۲۹ ساله ناپدید شده‌اند و از سرنوشت آنها خبری نیست.

آقای هانسن

نمایندگان کارگران ایران در این کنفرانس حضور ندارند تا از بی‌حقوقی خود، از خفقان کم نظیری که طی ۱۹ سال بر جامعه ایران حاکم بوده است، از زندان و شکنجه و اعدام که در هر اعتصابی دامن آنها را میگیرد، یا از حضور همیشگی نیروهای سرکوب در محلهای کار، از شرایط بی‌نهایت دشوار سازماندهی مبارزه و سایر مطالبات خود گزارش دهند. نمایندگان کارگران ایران حضور ندارند تا اسامی رفقایشان را که در این سالها اعدام شده و به زندان افتاده‌اند بازگو کنند. آنها در کنفرانس حضور ندارند تا اسامی رفقای هم‌اکنون در زندانشان را به کنفرانس گزارش دهند.

انتظار می‌رود با صدور قطعنامه‌هایی از حق اعتصاب، حق تشکل، حق قرارداد دسته جمعی و حق آزادانه بیان و اعتراض و سایر حقوق برسمیت شناخته شده بین‌المللی قاطعانه حمایت کنید. بخواهید کارگران زندانی را فوراً آزاد کنند. با صدور قطعنامه‌هایی رژیم مذهبی، رژیم ضد کارگر، رژیم بیش از صد هزار اعدام، رژیم آپارتاید جنسی در ایران را شدیدا محکوم کنید و بر اعزام فوری یک هیئت بین‌المللی برای بررسی وضعیت کارگران ایران پافشاری نمایید.

با تشکر

از طرف تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

آزاد نسیم

مصاحبه های رادیوئی

– ثریا شهابی عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر "همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی" با رادیو ۲۴ ساعته لوس آنجلس

– علی جوادی عضو کمیته مرکزی حزب در چند مصاحبه با رادیو صدای جدید (میرمطهری) در لس آنجلس در مورد اعتصابات کارگری در ایران، اعتصاب کارگران نفت و پیامدهای آن، اوضاع سیاسی ایران و همچنین در زمینه تاثیرات بمب گذاریهای اخیر در تهران شرکت کرده است.

– رادیو انترناسیونال و رادیو شراره ها (استکهلم) با منصور حکمت حول آزادی بیان مصاحبه کردند.

اطلاعیه های حزبی

در دو هفته اخیر اطلاعیه های زیر از سوی واحدها و کادرهای حزب منتشر شده است:

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب در مورد "تهدید یکی از اعضای مرکزیت حزب توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی"

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب در مورد انفجارات اخیر در تهران

اطلاعیه های شماره ۷، ۸ و ۹ تشکیلات خارج کشور در مورد همبستگی سازمانهای کارگری با کارگران ایران

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب تحت عنوان: علیه دیپورت هزاران نفر در کانادا

"آیا کانون نویسندگان فریب خورده است" از مصطفی صابر

آلمان

بدعوت خانه حزب کلن جلسه ای تحت عنوان "مساله زنان در افغانستان ، نکات گرهی، راه حلها" برگزار شد. سخنران این بحث مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب و عضو "کانون زن و سوسیالیسم بود. سخنرانی شامل نکات زیر بود:
اوضاع سیاسی افغانستان، نگاهی از نزدیک به زندگی زنان و جنایات دارودسته های مختلف اسلامی، جدال گرایشات مختلف در دوره معاصر این کشور، سازمانهای موجود زنان افغانستانی و مماشات تاریخی و مزمین آنها با مذهب و اسلام تحت عنوان احترام به توده ها، بیگانه ستیزی و ناسیونالیسم افراطی این سازمانها و بالاخره راه حل مساله.

– خانه حزب کلن همچنین در ماه مارس جلسه ای با تم "ایران یک جامعه

ایسکرا میرسد

در این ستون سولاتی که به ایسکرا میرسد از مسئولان حزب پرسیده میشود. سولات خود را از طریق نامه، فاکس و میل با حزب در میان بگذارید.

ایسکرا: میپرسند شما میگوئید عضو شدن در حزب کمونیست کارگری ساده است. شرایط عضویت در حزب چیست و آیا عدم سختگیری در عضوگیری حزب را از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی رقیق و ضعیف نمیکند؟

منصور حکمت: عضویت در حزب کمونیست کارگری براستی ساده است. هرکس خود به این نتیجه رسیده باشد که با اهداف حزب کمونیست کارگری ایران موافق است و میخواهد با این حزب کار کند میتواند عضو حزب بشود. برای عضو ماندن در حزب باید فرد حق عضویت خود را منظما پرداخت کند و در حیطه وقت و توان خود و به انتخاب خود در فعالیت های حزب شرکت کند. در این حزب قبول وظایف داوطلبانه است، کسی را به کاری وا نمیدارند، از کسی امتحان ایدئولوژی و غیرت و وفاداری و انقلابیگری و از جان گذشتگی نمیگیرند، به سابقه سیاسی و تعلق سازمانی قبلی اش کاری ندارند، اعمال محیرالعقول و وظایفی که با زندگی و مسئولیتها و تعهدات فرد در جامعه و خانواده تناقض داشته باشد به عهده اش نمیگذرانند. سنوات عضویت کسی مایه امتیاز در تشکیلات نیست. فرض ما اینست که حزبی که میخواهد صدها هزار عضو داشته باشد، باید تلقی ای از عضویت داشته باشد که بر طبق آن انسانهای واقعی در همان متن زندگی واقعی و با همه تعهدات و مسئولیتهای شغلی و خانوادگی و اجتماعی شان بتوانند عضو حزب بشوند. با عضویت در حزب کمونیست کارگری کسی از متن زندگی کنده نمیشود و قرار نیست خرقه انقلاب تن کند و ترک دیار و خانواده و دنیا و مافیها کند. تلقی ما از عضویت افراد در حزب بسیار به تلقی احزاب سیاسی بزرگ در اروپای غربی نزدیک است. در خود ایران، که تماس رسمی با حزب برای کارگران دشوار است و ریسک امنیتی دارد، ما حتی اعلام کرده ایم که هر کارگری که خود را عضو حزب بداند از نظر ما عضو حزب هست و همه حقوق یک عضو را از هم اکنون دارد. درک ما از عضویت بسیار با تلقی سکتی چپ ملی-خلقی فرق دارد و چه بسا از نظر این جریانات "لیبرالی" محسوب میشود. اما این تنها برداشت اصولی از عضویت برای حزب کمونیستی است که قصد جابخش کردن در حاشیه جامعه را ندارد و تغییر جهان را کار خود ساکنان جهان میدانند. ما مدام هرکس را که خود را در اهداف و مبارزه حزب سهیم و شریک میدانند دعوت میکنیم به حزب ما بپیوندند. برای پیروزی باید خیلی زیادتر باشیم.

این تلقی و این سیاست نه فقط با حفظ کارآکتر مارکسیستی و انقلابی حزب تناقض ندارد بلکه شرط واقعی تحقق آن است. تنها این سیاست اجازه میدهد که در حزب بروی کارگری که نان آور خانواده اش است باز بماند. حزبی که کارگر نتواند به آن بپیوندد نمیتواند حزبی کمونیستی باشد. تنها این سیاست به کسی که سوسیالیسم و آزادی و مساوات را با درکی هر قدر کلی و غریزی گرامی میدارد امکان میدهد به یک حزب مارکسیستی بپیوندند و به کمک حزب و همراه حزب رشد کند. استحکام سیاسی و نظری هیچ حزبی را قرار نیست اعضای تازه وارد آن تضمین و پاسداری کنند. سنت سیاسی ای که حزب در آن قرار دارد، افقی که جلوی حزب قرار میگیرد، بنیادهای فکری یک حزب که در متن تلاقی های فکری و سیاسی جدی در جامعه تعریف و تحکیم میشود، و ستون فقرات کادری مارکسیستی حزب، اینها عوامل تعیین کننده خصلت حزب است. اگر فردا همه اعضا و فعالین سازمانهای چپ به ما بپیوندند، که یک امید و آرزوی واقعی ماست، حزب کمونیست کارگری به رنگ دیگری در نیاید، بلکه فقط گنجینه جدیدی از تجربه و توان بدست میآورد که مبارزه برای افق و سیاستهای موجود حزب را به همان درجه تقویت و تسهیل میکند. برای آشنایی بیشتر با برداشت ما از عضویت و نقد ما از مقوله عضویت در سنت چپ خلقی، دعوت میکنم خوانندگان ایسکرا نگاهی به مباحثات ما پیرامون "عضویت کارگری" که دهسال قبل در نشریه کمونیست بچاپ رسید بیاندازند.

اسلامی نیست" برگزار کرد. سخنران جلسه محمد آسنگران بود و شماری از حضار نیز با طرح نظرات و سولات خود در بحث شرکت کردند.

فنلاند

روز ۲۷ مه کنفرانسی درباره وضعیت زنان در افغانستان در هلسینکی با شرکت ۱۱۰ نفر از نمایندگان تشکلهای زنان فنلاند و نهادهای سازمانهای انساندوست و مدافع حقوق بشر، برگزار گردید. در این کنفرانس دو کادر حزب کمونیست کارگری ایران و عراق، رضا کمانگر و ربیوار عارف، در نوبتهای جداگانه درباره بیحقوقی مطلق زنان در قوانین اسلامی و تحت حکومتهای اسلامی صحبت کردند. آنان وضعیت زنان در کشورهای افغانستان، ایران و عراق را مورد بحث قرار دادند و هر گونه سازش و مماشات نهادهای حقوق بشری و خبریه با گروهها و دستجات اسلامی را تقبیح کردند. این مباحث با حسن استقبال و توجه حاضرین مواجه شد و فضای کنفرانس را تحت تاثیر قرار داد.

ادامه در صفحه ۴

رویدادهای ایران

"حساب نیم درصدی" شهردار و کارگران شهرداری

مصطفی صابر
محاکمه شهردار تهران هم نشانه ای از کشمکش فزاینده جناحهای رژیم اسلامی و هم صحنه یک خیمه شب بازی توافق شده آنهاست. توافق بین دو جناح جمهوری اسلامی که علیرغم کشمکشها، مواظب حفظ نظام در برابر انقلاب مردم هستند. بنظر میرسد توافقها در پشت پرده شده و اکنون با قاضی و متهم و دادستان است که نقش خود را بازی کنند. این روزنامه های رژیم هم مینویسند: "شهردار خیلی چیزها میداند که بخاطر حفظ مصالح نظام نمیگوید"، "تمام اتهامات علیه کرباسچی و میزان مجازات درخواستی به رویت رئیس جمهور رسیده است!"

دعوی دو جناح رژیم حدی دارد. این حد "حفظ نظام" است. این حد دفاع از مالکیت خصوصی و حاکمیت سرمایه است. هر جا از این حد عدول شود هر دو سوی دعوی جلوی آن را خواهند گرفت. اگر بخواهند شهردار و دزدی و

بخور و بچاپ دستگاهش را واقعا محاکمه کنند، آنوقت موضوع از شهردار بسیار فراتر میرود. در همین دادگاه معلوم شد که شهردار حساب ویژه ای با اجازه دولت جمهوری اسلامی بنام "حساب نیم درصدی" داشته است. نیم درصد از درآمد چند میلیاردی شهرداری در این حساب واریز میشده تا به صورت "پاداش"، علاوه بر حقوقهای بالا و رشوه های چرب، به مدیران شهرداری که کارگران شهرداری تهران در سخت ترین و کثیف ترین شرایط با پایین ترین سطح زندگی به کار شبانه روزی مشغولند و اگر خیلی شانس بیاورند و مثل کارگران شهرداری ایلام نشوند، که ماههاست دستمزدی دریافت نکرده اند، شاید همان بخور و نمیر را ماهانه بگیرند. حساب نیم درصدی برای مدیران است و در این دادگاه کسی به نفس این حساب، به مناسباتی که چنین حسابهایی را مجاز میکند اعتراض ندارد. اعتراض به این است که چرا آقای شهردار از این حساب به نفع فعالیتها انتخاباتی یک جناح علیه جناح دیگر برداشت کرده است!

آیا رژیم اسلامی و جناحهایش

فادردند خیمه شب بازی شان را مطابق سناریوی خود پیش ببرند. اینرا خود هم نمی دانند. مردمی که با برپایی اعتصابات و اعتراضات هرروزه این جناحها را چنین به جدال بر سر "حفظ نظام" به جان هم انداخته اند، این "محاکمات" را دنبال میکنند. کارگران شهرداری تهران و ایلام و صدها هزار کارگری که دستمزدهایشان عقب افتاده و یا در معرض بیکاری هستند، کارگران نفت که التیماutom اعتصاب سراسری داده اند نیز این خیمه شب بازی را تماشا میکنند. مردم سه راه تولید دارو هم که ماه پیش علیه جنایات ماموران شهرداری و علیه کل رژیم فقر و سرکوب اسلامی تظاهرات کردند و فریاد میزدند "شهردار باید بیاید و پاسخ بدهد"، پای تلویزیون اند. این مردم با سرنگونی جمهوری اسلامی به این فکر عمل خواهند کرد که دادگاه های واقعی برای محاکمه کل کارگردانان رژیم اسلامی برپا دارند.

مربوان

کمیته مربوان حزب کمونیست کارگری ایران که در تاریخ ۶ بهمن ۷۶ (۲۶ ژانویه ۹۸) خبر از دستگیری سه زن و سه مرد در مربوان و خطر مجازات

سنگسار برای آنان داده بود، خبر میدهد آن سه مرد مزدور رژیم بوده اند و پس از مدتی بدون محاکمه آزاد شده اند اما سه زن دستگیر شده توسط دادگاه شرع هر یک به شش ماه زندان محکوم شده اند.

اخبار کوتاه

— در شیراز مرتبا در کارخانه های کوچک مختلف اعتصابات یک روز و کوتاه رخ میدهد و عمدتا این اعتصابات حول بدی وضع معیشت است.

— کارگران کارخانه فرش گیلان در رشت در اعتراض به عدم پرداخت حقوق در اواخر اردیبهشت ماه دست از کار کشیدند.

— کارگران کارخانه پتوسازی رشت در اعتراض به عدم پرداخت حقوق در اواخر اردیبهشت ماه دست به اعتصاب زدند. در این مبارزه کارگران جاده رشت — فومن را بستند.

— ۵۴۰ کارگر شرکت تولیدی نخ کار در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق خود به اعتصاب دست زدند. این کارگران روز ۳ خرداد ماه (۲۶ مه) با در دست داشتن پلاکاردهایی در برابر درب ورودی کارخانه اجتماع کرده و از

جمله نسبت به نبود امنیت شغلی شعار میدادند. کارخانه نخ کار ۹ میلیون تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است و به این علت کارگران و خانواده های آنان از بیمه بهداشتی محروم شده اند!

— قیمت نان در ایران حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است. در قزوین و نجف آباد نانوایان در روز ۲۰ اردیبهشت ماه در اعتراض به گران شدن قیمت آرد دست از کار کشیدند. در سنجند، مردم بعنوان اعتراض به گرانی نان جلو استانداری اجتماع کردند. فعلا در سنجند نرخ نان همان نرخ دولتی سابق است.

— جامعه پزشکان تهدید به اعتصاب کرده اند. اعتراض آنها به طرح جداسازی پزشکی زن و مرد و طرح اسلامی کردن دانشگاههاست.

— یکشنبه ۳ خرداد (۲۴ مه) بیش از ۱۷۰۰ کارگر کارخانه های چیت سازی تهران در اعتراض به اجرا نشدن طرح طبقه بندی مشاغل، نبود مزایای کار و ندادن غذا و اضافه حقوق ناشی از افزایش تولید، دست از کار کشیدند. به گفته کارگران، تا روز ۴ خرداد مدیریت کارخانه در مورد این مساله حاضر به گفت

و گو با کارگران نشده است. کارگران در محلهای کار خود حاضر هستند، اما کار نمیکنند. (همشهری سه شنبه ۵ خرداد — ۲۶ مه ۹۸)

جنایت PKK در کردستان ایران

یک گروه اپوزیسیون جمهوری اسلامی به نام "اتحاد انقلابیون خلق کرد" اعلام کرد که در تاریخ ۱۱ خرداد (اول ژوئن) افراد مسلح PKK، نه نفر از پیشمرگان آن سازمان را در منطقه پیرانشهر کردستان ایران به قتل رسانده اند. طبق اطلاعیه این گروه دو تن از کشته شدگان، مجروح به اسارت نیروهای PKK در آمده و پس از چهار ساعت اعدام شده اند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در اطلاعیه ای، این جنایت PKK را محکوم کرده و مردم و نیروهای سیاسی منطقه را فراخوانده است که با اعمال فشار و اعتراض، خواهان دستگیری و مجازات عاملان جنایت بشوند. کمیته کردستان حزب هشدار داده است که، چنانچه این عمل PKK با اعتراض جدی روبرو نشود، همکاریهای بعدی جمهوری اسلامی و این جریان مصائب بیشتری را بر مردم ستمدیده منطقه تحمیل خواهد کرد.

فوتبال، سیاست ادامه از صفحه ۱

فاشیسم فارغالبال و بی مزاحم

مجلات و روزنامههای مستقل داخل و خارج کشور عمدتا، یک قدم بزرگ به سمت شوینیسیم ایرانی برداشتند. یا بهتر است بگوئیم فرصتی برای بروز آن بدست آوردند. این نوع جملات تحریک آمیز ناسیونالیستی با صبغه فاشیستی در مطبوعات کم نبود: "عید هشتم آذر، تنها عید فوتبال نبود، تنها عید پیروزی بر یازده غریبه موبور نبود". و یا تیتیر آگهی انجمنی "فرهنگی" در پاریس که مراسمی را همزمان با بازی ایران- آمریکا سازمان خواهد داد: "فوتبال پدیده ای که ایران را لرزاند!"

اما تمام خروجیهای این ناسیونالیسم و شوینیسیم در اوضاع سیاسی امروز ایران، به سیاهی میرسد. یا به تقویت جمهوری اسلامی میانجامد زیرا که در قدرت است، دولت رسمی و عملی ایران بحساب میآید و بنابراین بهره هر تقویت حمیت و غیرت ملی را به جیبش خواهد ریخت. یا (و هم) سلطنت طلبان طرفدار احیاء را نیرو خواهد داد و با جای دادن ایران در ماوراء تاریخ و آزادی و برابری، شرایط ایدئولوژیک روی کار آمدن رضاشاه آهین مشت دیگری را فراهم خواهد کرد.

بی نهایت غیرمسئولانه است کسان و احزابی سرنوشت و اوضاع سیاسی- اقتصادی یک جامعه ۶۰ میلیونی را تحت الشعاع مسابقات فوتبال قرار دهند. خواست مردم ایران خلاصی از جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و رفاه است. فوتبال هم مثل هر سرگرمی و پدیده اجتماعی دیگری میتواند مکانی معقول در زندگی مردم داشته باشد، اما نباید با شرکت در این عوامرفییبی بزرگ ایدئولوژیک- سیاسی اجازه داد اشتیاق و انرژی عظیم مردم برای ضدیت با استبداد و جمهوری اسلامی و کسب هویت فردی و جمعی انسانی، به هرز برود. جناحهای رژیم از احساسات ناشی از مسابقات فوتبال جهانی، علیه یکدیگر و بویژه برای تحکیم کل نظامشان، بهره برداری میکنند. بخشهای مختلف اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم به خیال خود دارد با صف مستقل در استادیوم حضور بهم میرساند، و نمیفهمد که هر قدر هم گلوش را پاره کند، باز این صدای جمهوری اسلامی است که گوشها را پر خواهد کرد.

جنش سرنگونی جمهوری اسلامی که گرفتار تب فوتبال شده تا اوضاع حساس امروز ایران را فراموش کند، باید با تمام قوا این شارلاتانیسم گسترده جمهوری اسلامی و اپوزیسیون طرفدارش را که متکی بر ایدئولوژی ناسیونالیسم است و از نظر سیاسی وظیفه و عملکردی جز خرابکاری در تلاش برای استقرار یک جامعه آزاد و مرفه ندارد، افشا کند و در مقابل آن بایستد.

۳۴۰ کودک کارگر به سوئد، کمیته استقبال "داروگ" از این کودکان، که علیه "بردگی کودکان" به یک مارش جهانی (گلوبال مارش) دست زده بودند، تشکیل شد. چند روز قبل از ورود این کودکان، احسان الله خان رهبر BLLF، در مراسم اول ماه مه حزب کمونیست کارگری ایران در استکهلم، از حضور کمونیستها در کمپین علیه "بردگی کودکان" اعلام خوشوقتی کرد و با اشاره به باندرول "آزادی، برابری، حکومت کارگری" گفت: "من با این موافقم و می خواهم بگویم: آزادی، برابری، حکومت کارگری، کودکی. با کوشش سوسن بهار و واحد استکهلم حزب کمونیست کارگری ایران، بیش از ۵۰ نفر در آکسیون حضور یافتند. احسان الله خان در سخنرانی خود و همچنین مصاحبه با رادیو همبستگی مالمو گفت: "این روز از شادترین و زیباترین روزهای زندگی من است، چراکه کمونیستها هم در این کمپین بصورت متشکل حضور یافته اند."

از طرف کمیته استقبال "داروگ"، دسته گلهائی تقدیم کودکان "گلوبال مارش" شد. همچنین سوسن بهار، قلمهائی با آرم "براوو"، بعنوان سمبل پیام اقبال مسیح، به کودکان تقدیم کرد.

در رسانه ها یافت. شبکه های رادیو، تلویزیون و روزنامه های کانادائی و فارسی زبان در این شهرها مصاحبه های متعددی با سازماندهندگان و مسئولین فدراسیون در این شهرها همیشه صادقی، داود آرام، پرویز شکبیا، مسعود الوند و حسن آزاد ترتیب دادند.

در دفاع از کودکان

— ۱۶ آپریل ۹۸، سردبیر داروگ سوسن بهار با کمک موسسه ABF سمیناری با عنوان "چرا کودکان باید کار کنند؟" در استکهلم برگزار کرد که در آن مسئولان "یونیسف" سوئد، سازمان نجات کودک، BLLF، سوئد، سردبیر نشریه گلوبن و مسئول نهاد "دنیای کودکان" و احسان الله خان رهبر BLLF، "جبهه رهائیبخش کودکان از کار بردگی" حضور داشتند. سوسن بهار در سخنرانی خود انتقادات مشخصی به کاستیهای "یونیسف" و "سازمان نجات کودک" مطرح کرد و از جمله سیاست نسبیت فرهنگی و پیشنهاد "سازمان نجات کودک" برای قانونی کردن سن کار از ده سال برای کودکان در کشورهای غیر پیشرفته را سیاسی ارتجاعی و به نفع صاحبان سرمایه نامید. در ادامه مباحثات، مسئول "سازمان نجات کودک" قول داد ملاحظاتی این نشست را در سمینارهای آن نهاد به بحث بگذارد.

— در آنستانه ۴ مه، روز ورود جمعیت ۵۰۰ نفری تظاهرات، مورد تشویق قرار گرفت. دیوید مک نالی از طرف سازمان نیو سوسیالیست و «ائتلاف علیه فقر انتاریو»، نماینده دانشجویان دانشگاه تورنتو، و نماینده The National Action Committee on the Status of Women، تشکل سراسری زنان کانادا در سخنرانیهای خود به سیاستهای ضد پناهنده دولت اعتراض کردند. بدنبال سخنرانها حدود صد نفر از شرکت کنندگان، به مدت چند ساعت، دفتر مرکزی حزب لیبرال را بعنوان اعتراض اشغال کردند. خبر این آکسیون در رسانه ها انعکاس وسیع یافت و مصاحبه تلویزیون سراسری کانادا (سی. بی. سی.) با حسن وارث همان روز پخش شد. رادیو ۲۴ ساعته لوس آنجلس فردای آکسیون با ثریا شهابی دبیر فدراسیون گفتگویی ۲۰ دقیقه ای داشت. رادیو پژواک در سوئد نیز در همین زمینه با حسن وارث مصاحبه کرد.

— در ونکوور تظاهرات کنندگان با دادن شعارهایی علیه سیاست دیپورت، دفاع از حق پناهندگی و پس گرفتن لایحه جدید، به تظاهرات پرداختند و دفتر امیگریشن را اشغال کردند. در شهرهای اتاوا، مونترآل، لندن، ادمونتون و ساسکاچوان نیز تظاهرات های مشابهی انجام گرفت.

این تظاهراتها، که یک حرکت اختطاری بود، بازتاب گسترده ای

ادمه از صفحه ۳

در دفاع از هزاران پناهجوی در خطر اخراج در کانادا

علیه تصمیم بیشرمانه دولت کانادا به دیپورت ۱۷۰۰۰ پناهجو از این کشور، "همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی" کمپین گسترده ای را در شهرهای مختلف کانادا سازمان داده است. از این کمپین تاکنون حمایت وسیعی از سوی اتحادیه های کارگری، سازمانها و نهادهای سیاسی در کانادا و نیز شخصتهای سیاسی، فرهنگی و هنری ایرانی بعمل آمده است. فشرده گزارش "همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در کانادا" از تظاهرات سراسری در دفاع از پناهجویان:

در پی فراخوان «کمپین دفاع از پناهندگان»، که توسط فدراسیون پناهندگان ایرانی و «ائتلاف علیه فقر انتاریو» سازمان داده شده بود، روز ۲۹ مه ۱۹۹۸ در شهرهای تورنتو، ونکوور، مونترآل، اتاوا، لندن، ادمونتون و ساسکاچوان تظاهرات میتینگهای وسیع با شرکت گروه های مختلف مدافع پناهنده سازمان داده شد.

— محل تظاهرات تورنتو مقابل دفتر مرکزی حزب لیبرال، حزب حاکم در کانادا، بود. حسن وارث دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی در کانادا اولین سخنران این مراسم بود که با کف زدنهای مکرر

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto, ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:07687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (46) 08-659 82 22
E.Mail: 100260,3324@compuserve.com
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۱۴-۲۱

از صفحه حزب در اینترنت دیدن کنید: <http://www.wpiran.org>

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید